



2011/10/24

ولی احمد نوری

شیخ جمال الدین افغان

(Renan) نویسنده، فیلیسوف و مؤرخ (معاصر شیخ) در وصف او نوشته افغان هم صحبت می شدم، حریت مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در خویشتن را دارم. با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.



« یرنیست رونان » (Ernest) بزرگ فرانسوی در سالهای 1885م است : « زمانی که با شیخ جمال الدین افکار و طبیعت نجیب و درست او، برابر خودم یکی از آشنایان قدیم و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

یرنیست رونان فرانسوی

بخش اول

در این اواخر کتابی بدستم رسید که بیشتر از چهل سال قبل به اهتمام و تدوین حبیب الرحمن جدیر در باره شیخ جمال الدین افغان به مناسبت برگزاری صدمین سال ورود شیخ به مصر، منعقدہ اسکندریه، در کابل بچاپ رسیده است.



در این کتاب تلاش شده تعدادی از رساله ها و مقالاتی که از طرف محققان و نویسندگان افغان و خارجی رقم شده اند جمع آوری و به سینه تاریخ کشور ما افغانستان سپرده شوند.

کوشش خواهم کرد این رساله ها و مقاله ها را که هر کدام سند محکمی برای ثبوت هویت افغان این بزرگ مرد است، در اینجا دوباره به نشر بسپارم تا از یکطرف در آرشیف بزرگ و با اهمیت پورتال وزین افغان جرمن آنلاين جاگزین گردد و از جانب دیگر به کمک تکنالوژی پیش رفته این عصر در خدمت مطالعه سراسری همه افغان های عزیز در سراسر جهان قرار گیرد.

تمثال شیخ افغان در ترکیه¹

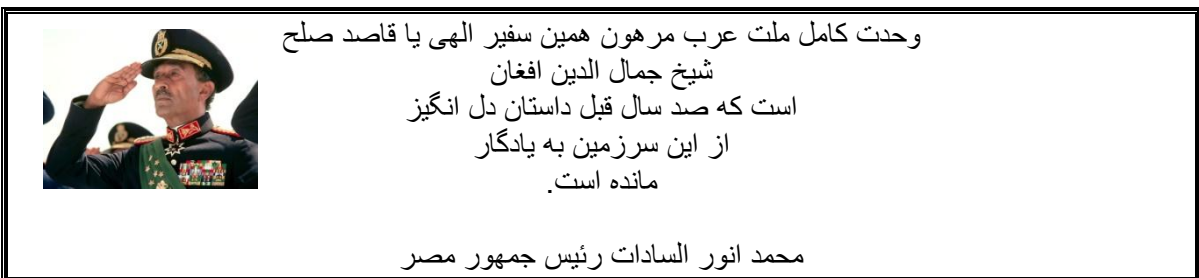
(1) به قرار معلومات جناب استاد دوست محمد بدخشی، این عکس در سال 1313 قمری برابر با 1896 م در ترکیه اخذ شده است، و شیخ افغان این فوتوی خویش را به دوست هموطنش برهان الدین بلخی اهدا کرده است و در نشرات افغان باریار به چاپ رسیده است، شاید نخستین بار در کتاب تنمه البیان فی تاریخ الافغان ترجمه مرحوم مولانا خوگیانی در سال 1318 هجری شمسی. تصادف نیک همین است که متن عربی کتاب در سال 1318 هجری قمری در مصر به چاپ رسیده است.

د پانو شمیره: له 1 تر8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

قبل از آنکه به نشر مجدد مقالات و رساله ها آغاز کنم میخواهم بصورت فشرده اندکی در باره این هموطن نامدار ما و زندگی پر بار و ماندگار وی معلومات عرضه نمایم.



شیخ جمال الدین افغان در 1254 هـ ق مطابق (۱۸۳۸م) در قریه اسعد آباد ولایت کنر در شرق افغانستان چشم به جهان گشود. هنوز طفلی بیش نبود که با پدر بزرگوارش سید صفدر که از مشاهیر علمای زمان خود بود به کابل آمد و تحصیلات خود را در کابل پایتخت افغانستان به پایان رساند. سپس روانه قاره هندوستان شد و در آنجا نیز به کسب دانش ادامه داد. و بعد از آن همانگونه که در آثار خودش و نویسندگان دیگر ذکر شده به کشور های زیادی سفر کرد و در راه اعتلای مسلمانان به فعالیت خستگی ناپذیر آغاز نمود و به دعوت آنها به اتحاد و مؤدت و مبارزه در راه آزادی و آموختن علم و دانش پرداخت.

شیخ در اخیر عمر به کشور ترکیه اقامت داشت و در همانجا چشم از جهان پوشید. در سال 1323 ش (1944م) بنا بر هدایت پادشاه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و مؤافقت کشور دوست ترکیه عظام رمیم شیخ به کابل انتقال یافت و در جوار پوهنتون کابل با مراسم خاص و با شکوهی به خاک سپرده شد که تا امروز زیارتگاه عام و خاص است. گذارش انتقال تابوت استخوان های شیخ افغان بوطنش بسیار جالب و دانستنی است که در لابلای یکی از مقالات به مطالعه شما خواهیم رسانید.

مردی که تخت سودان را رد کرد

بقلم محمد نصر نویسنده مصری²

تخلیص ، تصحیح و نشر مجدد : ولی احمد نوری

داستان زندگی جمال الدین افغان در مصر باید به نسل ها حکایه شود و از نسلی به نسلی انتقال یابد. این داستانی است که عالیترین مفهوم قهرمانی را تمثیل میکند. نیرویی که به بهترین وجهی تلقین و هدایت مینمود.

جریان سیمینار صدمین سال دیدار شیخ جمال الدین افغان از مصر، از طرف مجلس اعلای شئون اسلامی در اسکندریه مؤید این است : شعله ای را که صد سال قبل جمال الدین افغان در مصر افروخت تا کنون خاموش نگریده. . . و مصر هنوز هم در یاد و بود آن وفادار و با فضایلش آشنایی دارد، و به یمن آنچه بخاطر آن انجام میداد در خور تقدیر میباشد.

(2) کتاب رساله ها و مقالات درباره شیخ جمال الدین افغان از حبیب الرحمن جدیر، ص 4 - مؤسسه انتشارات بیهقی کابل - افغانستان

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

جمال الدین افغان بسیار چیزها را در کشور ما ایجاد کرد. بهترین سالهای عمر خود را با فداکاری و قربانی سپری نمود. پر ثمر ترین دوران زندگی و شعور ملی خود را و درخشان ترین روزگار عظمت مبارزات خویش را بخاطر ما مصری ها به پایان رسانید. او متفکران کشور ما را رهبری کرد. او پدر معنوی و روحی و محرک نیرومند رستاخیز و احیای مجدد مصر بشمار می‌رود و انقلابی را که در آن وقت برپا نمود تا امروز نهضت و بیداری ملی ما را تحریک می‌نماید.

اگرچه تفصیل آن داستان را جوانان امروز مصر کمتر پی می‌برند، ولی فصل‌های انقلاب انگیز آن هنوز الهام بخش تحولات و نغمه جاودان برای پیروان آن است، و هنوز پرده‌ای در قبال آن نیفتاده و آوای دلپذیرش در گوش‌ها طنین می‌افکند.

سرزمین مصر قهرمانانی را دیده است که روشنی بخش تاریخ بوده اند ولی ما در مقابل آنها دیواری بنا کرده ایم و یا ایشان را قصداً به فراموشی سپرده ایم، و آن روزگاری بود که دشمنی‌ها در برابر هر زعیماً و رهبری سر می‌کشید و ما بعد از آن ندامت می‌کشیدیم و به تذکار قدردانی از عظمت رادمردان خود می‌پرداختیم تا از آنچه رخ داده بهره‌مندی یابیم و یا برداشتی از کیفیت حوادث بنمائیم. و آنانیرا بشناسیم که حوادث بزرگ را در تاریخ ما خلق کرده اند و ما مصری‌ها مردمی هستیم که در جهان شهرت نیکو و نام درخشان داریم.

شاید روشنترین دلیل شعور تازه ما این باشد که می‌خواهیم حقایقی از آن رادمردان بدست آوریم و یاد و بود شانرا گرامی بداریم. در پیشگاه عظمت جمال الدین افغان تقدیر فراوان بجا می‌آوریم. این یاد و بود از او، مؤمنان را در محبت وطن ما منفعت رسانده و احساس آنها را برای اعتقاد به عربی بودن شان بر می‌انگیزد.

پیش از آنکه به اسکندریه برویم و گفتگوی پیشوایان فکری معاصران مصر و افغانستان را بشنویم ناگزیریم به عقب برگردیم و به صد سال پیش بنگریم تا مردی را ارزیابی کنیم. موافق او، پیکار‌های او را که با شجاعت و دلاوری علیه ظلم و ستمگران ایستادگی کرد بخاطر بی‌اوریم. سپس پیرامون سیمینار بزرگی صحبت کنیم که در اسکندریه به این مناسبت با اشتراک دولت و ملت مصر با قرائت پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت افغانستان آغاز گردیده است.

شیخ جمال الدین افغان در برج شعبان سال 1254 قمری مطابق به سال 1838م در ولایت کنر افغانستان در یک خانواده با نفوذ و با شهرت نیک بدنیا آمد.

او در هشت سالگی به آموختن درس و تعلیم پرداخت و در عنفوان جوانی او، بین امیر محمد اعظم خان پادشاه افغانستان و انگلیس و هواخواهانش برخورد سیاسی رخ داد که باعث بیقراری شیخ گردید و چنانچه از وی در باره زندگینامه‌اش پرسیدند، در جواب در چنین سخنانی انطباعات زندگی خود را بازگو نمود:

« این چه فایده دارد که گفته شود من در سال 1254 ق پابعرصه زندگی نهاده ام و بیشتر از نیم قرن حیات بسر برده ام و مجبور شده‌ام کشور خود افغانستان را به نسبت بازی‌های اغراض و خودخواهی‌ها ترک بگویم. همچنین مجبور به ترک هند شوم. از مملکت مصر تبعید گردیدم. و از اکثر پایتخت‌های روی زمین دور شدم. همه این احوال و خاطرات مرا مسرور نمیدارد.»

تاریخ تأیید می‌نماید که نسب شیخ جمال الدین افغان بیکی از امامان مشهور حدیث علی ترمذی میرسد و این سلسله تا امام حسین پسر علی بن ابی طالب سر می‌زند که از لحاظ فکری و علمی در پی ریزی تمدن عربی و زبان عرب نقش داشته و از بارزترین چهره‌های تمدن اسلامی شمرده می‌شود. به شهادت تأریخ همینکه شیخ جمال الدین در سن

د پانوی شمیره: له 3 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

18 سالگی تعلیمات خود را در لغت و تاریخ و علوم شرعی و منطق و ریاضی و حتی طب و تشریح بپایان رسانید. در همین روزگار بود که به مبارزه سیاسی و پیکار نظامی دست یازید تا دامن نفوذ انگلیس را از اینجا و آنجا برچیند. در هندوستان دریافت که تسلط استعمار شیرازه وحدت هند را برهم زده است، و آشفتگی اوضاع را چنان دید که استعمارگران بر مردم هجوم میبرند.

خامه اش سلاح او بود و رساله او راجع به رد دهریون با پختگی تمام پیش شد. در این باره دانشمند ارجمند امام محمد عبده شاگرد وفادار شیخ میگوید: «آنچه شیخ را به تصنیف این رساله واداشت، اندوهی بود که در اثر مظالم انگلیس وجودش را فرا گرفت. زیرا میدید که حکومت انگلیس در هند مردم را به واگذاری و انحلال پیوند ایمان و عقیده فریب میدهد.»

صد سال پیش (از 1871 تا 1879) :

جمال الدین افغان بعد از اینکه به چندین کشور شرقی مسافرت نمود، و تلخی ها و شیرینی های زندگی، کام جانش را تر ساخت به مکه و مدینه رفت و در آنجا جامعه اسلامی بر وی سخت تأثیر افکند و با خود اندیشید و بخاطرش گذشت که لازم است یک پوهنتون اسلامی عربی تأسیس گردد و به همین سبب بود که جمعیتی را بنام (ام القری) تشکیل نمود که شامل نمایندگان دول اسلامی بود و هدف آنرا وحدت ملل اسلامی احتوا میکرد.

شیخ محمد عبده شاگرد وفادار شیخ و شیخ حسن الطویل با وی همراهی میکردند و با کمک آنها بود که دروس اش را تهیه کرده در جامع الازهر تدریس میکرد و تشنگان معرفت را سیراب میساخت. درس های شیخ مشتمل بر دوستی وطن و نفرت از استعمار بود و در نهایت چنین عقیده ای را در گفتار خویش به مردم مصر بیان میداشت که میگفت: «ای مصری ها مانند دیگر ملت ها آزاد و خوشبخت زندگی کنید و یا در این راه شهید شوید و به ثواب نایل آئید.»³ این تبلیغی بود که پیش از شیخ افغان مصری ها به آن آشنایی نداشتند و انسان عادی مصر آنرا نشنیده بود. لیکن شیخ جمال الدین افغان با صراحت اظهارش کرد تا راه خود را بروی هر فرد مصری بگشاید.

آنگاه که آن فرزند برومند افغانستان تاریخ زندگی خود را بمردم مصر پیش کشید، آنانرا به تعالیم شیخ معرفت حاصل آمد. زیرا سخنانش شنیدنی و خواندنی بود و در قلب و روح شنونده تأثیر می کرد زیرا از قلبی برمیاخواست که الهام دهنده پیوند دلها بود.

شیخ افغان مدت هشت سال را در سرزمین ما اقامت نمود. در فرصتی که وسایل اطلاعاتی وجود نداشت تا تعلیمات شیخ را نشر و پخش نماید مردم به کنفرانس ها و رهنمایی او گوش میدادند. مردی که آتش سوزان ایزدی وجودش را فرا گرفته بود و به تعبیر یونانیان در گذشته های دور به او گرمی محبت خدایی رسیده بود و یا اینکه او قاصد پروردگار یا سفیر خدا در روی زمین الهی بود. اگر این تعبیر درست باشد، باید گفت که شیخ افغان مصر را پایگاه پیشرفت های خود در تحولات کلی چهره شرق میدانست. او در باره مصر چنین گفته است:

«مصر محبوب ترین و عزیز ترین کشور نزد من است. مصر دروازه حرمین است. اگر مصری ها متحد گردند و ملت واحدی را تشکیل دهند که آزادی را ضرورت زندگی بداند، آنرا به هیچوجه از دست نخواهند داد و با ثابت

(3) ص 12 تا 24 - همان کتاب - مجله «آخر الساعه» اول سپتمبر 1976 - نویسنده محمد نصر - مترجم حبیب الرحمن جدیر

قدمی در مقابل ظلم و ستمگری خواهند ایستاد و با صبر و شکیبایی پیوند های خود را متین خواهند داشت. به مصری ها مژده آینده نیک و رسیدن به آزادی بدهید.»

چنانکه در مورد مصری ها گوید: « آنها احفاد و بازماندگان غازیان و فاتحان عزیزترین قبایل اعراب اند و برادران بزرگ ایشان به ذریه های آنها می رسند که آثار شان به عظمت و همت عالی آنها دلالت میکند.»

شیخ افغان مردی بود که شعار (مصر برای مصری ها)⁴ را بلند کرد و نخستین بار طرح و تهداب حزب ملی را بصورت پنهانی ریخت، که در آن مردان انقلاب شکوهمند عربی پیوستند. موقف او در مورد خلافت عثمانی در مصر متدرجاً روشن گردید و این موضوع را در میان گذاشت که باید راجع به رهبری غیر عرب که به قیادت اعراب بپردازد تجدید نظر شود.

شیخ افغان به مردم مصر مؤکداً اصرار میداشت که تلاش استعمار و خطری که از این ناحیه متوجه است، دشمن اساسی جهان اسلام بشمارند و از همینجاست که می بینیم شیخ جمال الدین افغان با تمام نیرو و امکانات خود در پیکار ضد این خطر قرار گرفت، و شعار (تساند و همکاری)، (وحدت و اتحاد) را اساس کار خود قبول کرد تا در مقابل آن خطر قد علم کند.

شیخ جمال الدین افغان از اینکه سلطان عبدالحمید تغییری در سیاست خود نیاورد، نومید گردید و بالموافه با او تصادم نموده برایش گفت: « من آمده ام تا به اطلاع شما برسانم که از بیعت خود بازگشته ام. من به خلافت بیعت نموده بودم و خلیفه را سزاوار نیست که در وعده خود راستکار و صادق نباشد.»

این بود موقف شیخ افغان که با شجاعت بینظیر در مقابل زمامداران و حکام مشاهده شد که تا آنزمان هیچ سابقه نداشت، آنهم در فرصتی که مردم فرمانبرداری از حکام را به منزله پرستش اصنام می پنداشتند.

در سالهای 1871 و 1879م در سرزمین مصر شیخ با صراحت تمام گفت: «آنچه ملتی را از ملت دیگر متمایز میسازد زبان و لغت آن است. ملل عربی پیش از آنکه پیرو دین و مذهبی باشند (عرب) استند و این امریست روشن که نیازی به دلیل و برهان ندارد.»

شیخ جمال الدین افغان مردی بود که تا امروز اندیشه هایش در اذهان مردم مصر رسوخ دارد تو گویی که شیخ تا هنوز زنده است و درک میکند که ملل عرب با چه دشواری ها روبرو است.

شیخ افغان میگوید: «ملت من بهترین ملت هاست. . . وقتی به دوستی بشریت نایل خواهیم آمد که در خلال آن محبت وطن را جستجو کنیم» این اندیشه های عالی بیانگر آنست که شیخ افغان به تعلیم و تربیه ملی دعوت میکرد، و آغاز این واقعیت نگری (وطن) است و وسط و انجام آن نیز متضمن وطن پرستی میباشد.

نظر شیخ جمال الدین افغان راجع به سوسیالیزم در این عبارت خلاصه میشود: «هر اشتراکیت (سوسیالیزم) که روحیه و اساسات آن با اشتراکیت اسلام مخالفت داشته باشد نتیجه ای جز خونریزی و قتل بزرگ ندارد و خون

(4) این شعار را امروز در قرن 21 حزب (جبهه ملی) فرانسه تحریک فاشیستی راست افراطی این کشور میدهد: (فرانسه برای فرانسوی) ولی این پیام از پیام شیخ در آنزمان و کشور مصر که از بیگانه ها اشغال شده بود فرق دارد چه شعار شیخ بر ضد اشغالگران و امپریالیزم بود، در حالی که پیام رهبر حزب دست راستی افراطی فرانسه با این پیامش حضور خارجی ها را در فرانسه نمی خواهد. (ولی احمد نوری)

پاکان را ریختن گناه و بنای زندگی را تخریب کردن بیدانسی است و به هیچکس سودی نمی بخشد.» و می افزاید : « بشر بزرگترین راز آفرینش است و با تعقل و اندیشه میتوان رموز حیات و اسرار طبیعت را کشف کرد و با نیروی دانش و تکامل عقل به رویا های خود تحقق بخشید و دریافت که آنچه روزگاری مستحیل⁵ بود اکنون ممکن است.»

از شیخ بشنویید که به امیر کشور خطاب میکند: « ملت مصر مانند دیگر ملت ها متشکل از مردمانی است که در بین آن همانطوریکه عناصر بی شعور و نادان وجود دارد، علما و دانشمندان هم موجود است. اگر نصیحتی از این ارادتمند را بپذیرید باید سعی کنید که مردم از طریق شورا در سرنوشت مملکت سهم بگیرند و به اجرای انتخابات هدایت صادر نمایند تا نمایندگان مردم به تدوین قوانین بپردازند، و قانون بنام و اراده شما نافذ شود. این امریست که پایه های سلطنت و اقتدار شما را استوارتر میگرداند.» و می افزاید : « آنگاه به زودی درخواهید یافت که مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) مصر با شکل ظاهری خود مجلس نمایندگان اروپایی مشابهت خواهد داشت. در معنی نیز لااقل خواهید دید که در آن احزاب چپگرا و دست راستی تبارز خواهند کرد و با تشکیل این شورا خواهید دید که حزب مخالف در شورا بی اثر خواهد بود، زیرا مبادیان مناقض اهداف حکومت میباشد که از طرف حزب موافق حمایت و تأیید میشود.»

شیخ اضافه میکند : « البته امروز گفتار مرا با تعجب می شنوید، زیرا آنچه را در میان گذارده ام تصویری بیش نیست که از پندار و گفتار در ساحه عمل بوجود نیامده است. اما وقتیکه مجلس شورا را ملاحظه کنید، آنگاه ملتفت خواهید شد که هر عضوی از آن میکوشد با حزب موافق بپوندد و از پیوستن به حزب مخالف پرهیزد. در آنوقت است که خواهید گفت جمال الدین راست گفته است.» و میگوید : « بلی من راست گفته ام و لیکن این قول وقتی ارزش دارد که از آن نتیجه مطلوب بدست آید و مقدمات صحیح آنست که براسستی حاصل مثبت از آن برچینیم و مقدمات شورای ملی که قوت خود را از محیط مردم نگیرد مصالح متضاد آنرا فرا میگیرد و هدف های آن مختلف میباشد. این جرگه را قیمت و ارزشی نیست و دیری دوام نمیکند و فاقد حمایت مردم است.»

جمال الدین افغان در کتاب خاطرات خود چنین اظهار عقیده میکند :

« کسیکه به نمایندگی ملت قیام میکند، مصایب بیشماری در قبال خود دارد. زیرا فاقد آزادی است و آله خموشی بیش نیست که در دست قوتی قرار گرفته است. آن نیرویی که کشورش را تا آن مرحله کشانیده است. اگر اندکی بیاندیشید آنرا می شناسید و اگر بخواهید من آنرا توصیف میکنم: نماینده شما کسی است که در زمان شما و به مقتضای شرایط موجود مصر پرورش یافته است و آن صاحب رسوخی است که مال دهقان را با تلم سعی و کوشش خود حیف و میل کرده است. انسان جبون که هیچگاه با حکام در نیفتاده و حکومت ها اراده و همت او را سقوط داده اند. این مردی است که هرگونه خیر و حکمت را در اراده و نیروی سرکش ظالم می نگرند و دفاع از وطن را در آئینه همان قوت می بیند. در نهایت تمام صفات خجسته روحی و پایه های ملی به سرنوشت نامیمون ذلت و حقارت دچار میگردد و زمینه انکشاف آزادی ملی بر باد میشود.»

این است با تأسف می بینیم شورای ملی موهوم شما تشکیل میگردد (اگر رؤیا ها درست باشند). این امریست که اصلاً با قواعد فلسفی مخالف میباشد. اگرچه گفته اند : وجود بهتر از عدم است ولی زوال و عدم این مجلس (جرگه) از وجود آن مفید تر است.

(5) مستحیل : ناممکن - محال - باور نکردی - غیر ممکن

شیخ جمال الدین افغان به قیصر روس چنین می نویسد : « اعلیحضرت قیصر! عقیده دارم که اگر مردم با سلطنت پادشاه، دوست باشند بهتر است از آنکه دشمن باشند و در دلهای خود زهر کینه و حسد و شعله های انتقام داشته و مترصد فرصت باشند.»

با ناصرالدین شاه، پادشاه ایران چنین گفت : « حضرت شاه باید بدانند تاج و عظمت سلطان و پایه های سلطنت نسبت به وضع موجود با حکومت قانون بهتر و خوبتر مستحکم می ماند. دهقان و کارگر و صنعت پیشه در کشور، سفیدتر از عظمت شاه و نمایندگان شاه اند. اجازه بفرمائید به صراحت بگویم : شاید دیده و یا خوانده باشید که ملتی توانسته است بدون داشتن پادشاه زندگی کند ولی آیا دیده اید و یا شنیده اید که پادشاهی بدون رعیت و ملت زیست نماید؟»

این بود شیوه شیخ افغان. . . . با صراحت لهجه میگفت و با قاطعیت عمل میکرد و صحبت و گفتارش مشحون از فلسفه بود. مردی بود شجاع و توانا که بر گفتار و پندارش هزاران تن حساب میکرد و به آن ارج می نهاد.

صد سال بعد :



شیخ جمال الدین افغان فرزند برومند افغانستان است. او چون قاصد دلیر، آزاد و روشنفکر پیام مبارزه بر ضد جهل، نابرابری، استبداد و استعمار را به جهانیان ابلاغ میکرد و درین راه مصمم و دلیرانه می رزمید .

20 آگست 1976 – در شهر اسکندریه در معسکر ابوبکر صدیق (رض) صد سال بعد از ورود شیخ جمال الدین افغان در مصر، و پس از آنکه در سرزمین ما تخم آزادی کشت و آنرا آبیاری نموده و بارور ساخت و ما ثمر آنرا تا کنون می چشیم و به یاد و بودش انجمن می سازیم، و در شهر ابوبکر صدیق احتفال بزرگی در تجلیل از مقام شامخ آن رادمرد تاریخ برپا میداریم. در محیطی که امروز هزاران جوان مسلمان وجود دارد و آنان را چنان اهداف عالی گردهم جمع کرده است، و رئیس و رهبر مصر محمد انور السادات خود در آن اشتراک میکند و چنین می فرماید :

« وحدت کامل ملت عرب به نحوی که شایسته وجدان این ملت است و سالیان متمادی در پرتو آن زندگی نموده مرهون همین سفیر الهی یا قاصد صلح شیخ جمال الدین افغان است که صد سال قبل داستان دل انگیز از این سرزمین بیادگار مانده است.»

در این سیمینار پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان توسط پوهاند دوکتور رحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور آن کشور قرائت شد .

و متعاقباً بیانیه ای از طرف محمد توفیق عویضه سکرتر جنرال مجلس اعلاى شئون اسلامی جمهوری عربی مصر ایراد گردید و در آن خاصتاً از آن احتفال باشکوه تذکار رفت. سپس استاد یوسف السباعی سکرتر عمومی مؤتمر آسیا – افریقا و رئیس انجمن دوستی جمهوری عربی مصر و افغانستان و همچنان استاد شیخ محمد خاطر، مفتی جمهوری عربی مصر در این محفل بزرگ بیانیه هایی ایراد نمودند.

متعاقباً سایر شخصیت های علمی و فرهنگی به شمول دوکتور احمد الحوفی در باره شخصیت جمال الدین افغان توضیحات دادند و استاد خلیل الله خلیلی شاعر، نویسنده و سفیر افغانستان در بغداد طی قصیده غزایی شخصیت آن

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلینکي د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

بزرگ مرد را تحلیل و بررسی نمود. هکذا دوکتور عثمان امین پیرامون نهضت اسلامی در دوران شیخ افغان و محمد عبده متفکرین عصر ما و دوکتور عبدالمنعم النمر معاون انجمن تحقیقات اسلامی در پوهنتون ازهر بالنوبه بیانیه هایی ایراد کردند.

سپس پوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان و دوکتور عبدالواحد کریم سفیر آنکشور در باره نقش شیخ جمال الدین افغان در زمینه جنبش فکری اسلامی و فعالیت های آزادی خواهی آن نابغه شرق بیانیه های مفصلی ایراد داشتند که هر یک از این سخنرانی ها گوشه ای از مبارزات قهرمانانه شیخ افغان را احتوا می کرد، و در این بیانیه ها پیرامون آزاد اندیشی و تاریخ زندگی مردی صحبت می شد که مشکلات را با سینه فراخ و قلب نیرومند و روح توانا استقبال می نمود و مردم را شعور اجتماعی و انکشاف ذهنی می بخشید، و زندگی خود را وقف اعتلای ملت عرب و جهان اسلام کرده بود. اندیشمند مردی که در راه نجات مسلمانان از چنگال جهل و ستمگری خدمت میکرد و روح ملیت پرستی را در نهاد مردمان شان احیا می نمود. در این راه رفا و آسایش خود را فراموش کرد و دوری جست از آنچه به او نسبت میدادند که رهبر انقلاب و الهام بخش اصلاحات اجتماعی است.

آنگاه که برتانیه به وی پیشنهاد کرد تا بر اریکه سلطنت سودان جلوس کند، او با عمق اندیشه و وسعت نظر چنین پیشنهادی را رد نمود و تاج و تخت سودان را نپذیرفت. بلی این مرد تاریخ شیخ جمال الدین افغان بود که یک قرن قبل چنین گفت: « تکلیف عجیب و خبط بزرگ در سیاست است) اجازه بدهید از جناب لارڈ انگلیس سوالی نمایم: آیا سودان از آن شماسست؟ که مرا به صفت سلطان آنجا می فرستید، و سودان را بمن میدهد!! مصر از مصری ها است و سودان جزء متمم آن است.»

با ادامه تجلیل از قهرمانان ملی و یاد و بود از مردان نامور خود از محمد توفیق عویضه درخواست میکنم تا در چنین مناسبت هایی که شخصیت های جاودان عرب را با تذکار پیروزی های درخشان آنان تجلیل می نمائیم، اتباع کشور های دوست و برادر را که در این کشور به فرا گرفتن تعلیم اشتغال دارند دعوت نمایند و این نموداری از علایق انسانی است، و امیدوارم تا آرزوی ما را اجابت نمایند.

(*) با یک نظر گذرا به نظرات شیخ افغان می بینیم که شیخ جمال الدین افغان هم یکصد سال قبل مردم را به جهاد و شهادت تشویق میکند خدا کند این توصیه شیخ هم تشویق مبارزات انتحاری تعبیر نشود. (ولی احمد نوری)

پایان بخش اول

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ